

سیاست خارجی و دنیای پرتلاطم

کنشگران، کنشها و محیط بین‌المللی

دکتر سید محمد کاظم سجادی



انتشارات اطلاعات

تهران ۱۳۹۱

سرشامه : سجادپور، سید کاظم
عنوان و نام پدیدآور: سیاست خارجی و دنیای پرتلاطم: کنشگران، کنشها و محیط بین‌المللی /
سید محمد کاظم سجادپور
مشخصات نشر: تهران: اطلاعات، ۱۳۹۱
مشخصات ظاهری: ۱۹۲ ص.
شابک: 978-964-423-893-2
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
یادداشت: واژه‌نامه
یادداشت: کتاب‌نامه
موضوع: روابط بین‌المللی - تاریخ - قرن ۲۱
موضوع: سیاست جهانی - قرن ۲۱
شناسه افتاده: مؤسسه اطلاعات
رده‌بندی دی‌یو: ۱۳۹۱ ۹۳/س ۱۳۰۵ JZ
رده‌بندی دی‌یو: ۳۰۲۴۹
شماره کتابشناسی ملی: ۲۹۹۹۴۰



انتشارات اطلاعات

تهران: خیابان میرداماد، خیابان نفت جنوبی، روزنامه اطلاعات، شماره پستی ۱۵۴۹۱۵۳۱۱۱
تلفن: ۲۹۹۱۳۳۵۵
فروشگاه مرکزی: بزرگراه حقانی، روبروی ایستگاه مترو، ساختمان روزنامه اطلاعات، تلفن: ۲۹۹۱۳۳۸۶
فروشگاه شماره (۱): خیابان انقلاب اسلامی، روبروی دانشگاه تهران، تلفن: ۲۹۹۱۳۳۸۶

سیاست خارجی و دنیای پرتلاطم کنشگران، کنشها و محیط بین‌المللی
نوشته دکتر سید محمد کاظم سجادپور

ویراستار: الهام قارونی
طراح جلد: رضا گنجی
حروف‌نگار: مریم یگداری
صفحه‌آرا: وحید رمضانی
حروف‌نگاری، چاپ و صحافی: مؤسسه اطلاعات

چاپ اول: ۱۳۹۱
قیمت: ۴۰۰۰ تومان
شمارگان: ۱۰۵۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۲۳-۸۹۳-۲ ISBN: 978-964-423-893-2

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است. Printed in Iran

فهرست

پیش در آمد.....	۷
فصل اول - کنشگران بین المللی.....	۱۹
۱. ایالات متحده آمریکا.....	۲۰
۱.۱. نگاهی به درون: ظهور دولت امنیتی در آمریکا.....	۲۱
۱.۲. آینده آمریکا: کنشگری جهانی در برابر سناریوهای مختلف.....	۲۵
۱.۳. فهم آمریکا از کنشگری جهانی خود: تصور ژئوپلیتیک آمریکا.....	۲۹
۱.۴. آمریکا و افغانستان: یک جنگ و سه چهره.....	۳۲
۲. روسیه.....	۳۷
۲.۱. روسیه: هویت و سیاست خارجی.....	۳۸
۲.۲. روسیه و محیط پیرامونی.....	۴۲
۳. اروپا: بازیگری متفاوت در روابط بین الملل.....	۴۵
۴. چین.....	۵۰
۵. قدرتهای نو ظهور در بازی بین الملل.....	۵۶
۵.۱. هند.....	۶۲
۵.۲. ترکیه.....	۶۴

۶۸	۵.۳. هند
۷۲	۵.۴. برزیل
۷۵	۶. کنشگران غیردولتی
۷۹	فصل دوم - کنشها: انواع و محیط
۸۰	۱. کنشهای چندجانبه
۸۱	۱.۱. سازمان ملل و چالش کنشگران
۸۸	۱.۲. گروه بریک: قدرتهای در حال ظهور و سیاست بین المللی
۹۱	۱.۳. گروه بیست: بحران مالی و تحول نهادهای چندجانبه
۹۴	۲. محیطهای کنش منطقه‌ای
۹۵	۱.۱. خلیج فارس و خاورمیانه و سیاست بین المللی
۱۱۱	۲.۲. خلیج فارس و امنیت: واقعیت‌ها و فاصله‌های شناختی
۱۱۴	۲.۳. قفقاز و سیاست بین المللی: تداوم و تغییر
۱۱۹	۲.۴. شبه قاره هند: تداوم و تغییر
۱۲۵	۲.۵. شبه جزیره کره و امنیت بین المللی: بازیگران و محیط شکننده
۱۳۰	۲.۶. آفریقا و سیاست بین المللی: کوششها و گزینشها
۱۳۳	۲.۷. آمریکای لاتین: سیاست بین المللی در عرصه رقابتهای منطقه‌ای
۱۳۷	فصل سوم - کنشهای نوین بین المللی
۱۳۸	۱. خلع سلاح و کنترل تسلیحات
۱۵۰	۲. حقوق بشر و سیاست بین المللی: روندها و نهادها
۱۵۷	۳. مهاجرت بین المللی: ماهیت و پیامدها
۱۶۴	۴. مالکیت فکری
۱۶۸	۵. بهداشت و امنیت بین المللی: گستره و محورها
۱۷۵	۶. محیط زیست و محیط بین المللی: ماهیت کنشگران جدید
۱۷۹	۷. فضای مجازی و امنیت بین المللی
۱۸۴	۸. بحران غذا و امنیت غذایی در جهان معاصر
۱۸۹	متابع

پیش درآمد

دهه نخست قرن بیست و یکم یکی از پرحادثه‌ترین دوران پس از جنگ سرد بود و فشرده‌گی اخبار و تحولات بین‌المللی در این دوره به گونه‌ای است که به راحتی نمی‌توان کلیت آن را مفهوم‌سازی کرد. در عین حال می‌توان گرایشهایی را در میان انبوه تحولات و نشیب و فرازها در سه حوزه کنشگران، ماهیت کنشها و محیط کنش مدنظر قرار داد. در میان کنشگران بین‌المللی، با آنکه دولتها همچنان بازیگران اصلی به شمار می‌آمدند، اما در کنار آنها، بازیگران غیردولتی و غیرحکومتی پدید آمدند و به ایفای نقش پرداختند. در این شرایط اما نقش و اثرگذاری دولتها نیز یکدست نبود و گاه با گذشته و سالهای پیشین تفاوت داشت. در این دوره نه تنها دوران گذار از نظم دوقطبی را به پایان نرساند، بلکه با تحولاتی که به خود دید، به نظر می‌آید که دوران گذار را ادامه می‌دهد. هنوز هیچ ترتیب پایداری میان بازیگران اصلی بین‌المللی به وجود نیامده است و همچنان دولتها در رقابت با یکدیگر برای افزایش قدرت خویش‌اند. اما بحرانهای

اقتصادی گسترده در ایالات متحده آمریکا و به تبع آن گسترش بحران در سایر کشورهایی که به آنها غولهای اقتصادی اطلاق می‌گردد، سبب شد تا موضوع همکاری میان قدرتهای اقتصادی سستی یعنی گروه هفت با اقتصادهای نوظهور در حال پیشرفت، بیش از پیش اهمیت یابد. از این رو بود که گروه بیست - که در سال پایانی قرن بیستم تشکیل شده بود - به صورتی مؤثرتر در عرصه بین‌المللی فعال شد و اعضای آن با اتکای به همکاری متقابل در تلاش برآمدند تا بحرانهای اقتصادی جهان را کنترل نمایند.

این دوره را می‌توان زمانی برای بازی مؤثرتر بازیگران نوظهور و قدرتهای منطقه‌ای دانست؛ چرا که توانستند سهم بیشتری نسبت به گذشته در سیاست بین‌الملل در قالبهای گوناگون بیابند. در این میان چین موقعیتی استثنایی یافت و نمودهای نوینی از ابراز و اعمال قدرت را به نمایش گذاشت. هند نیز برجسته شد. برزیل و ترکیه در مقایسه با سایر قدرتها، بیشتر مطرح شدند. حتی برخی از کشورهای کوچک نیز سر و صدای فراوانی ایجاد کردند که قطر از زمره آنهاست.

هر چند نشانه‌هایی از حضور فعال‌تر برخی از بازیگران دولتی در عرصه بین‌المللی در این دوره به شدت خود را به نمایش گذارد، اما مشخصه اصلی این دوران، نه بازی این بازیگران جدید، که حضور تعداد بسیاری از افراد و گروههایی است که تأثیرات بین‌المللی آنها اگر نگوئیم از دولتها بیشتر، که کمتر از آن نیست. یازده سپتامبر ۲۰۰۱ نشان داد که چگونه گروهی کوچک می‌تواند تهدیدی جدی علیه امنیت بین‌المللی ایجاد نماید و چگونه بر ساختارهای اصلی بین‌المللی اثرگذار باشد. دهه نخست قرن بیست و یکم همچنین شاهد پدیده دیگری بود که نشان از چرخشهای قابل ملاحظه و جدی در میان کنشگران و ماهیت تعاملهای آنها بود. برخی

از چرخشها را می‌توان در ماهیت، طبیعت و ساختار کنشگران مشاهده کرد. در این دوره، کنشگران غیرحکومتی^۱ به صورتهای گوناگون و با بارهای متفاوت و متضاد، جایگاه جدیدی در مناسبات بین‌المللی یافتند.

«حماس» به‌عنوان یک کنشگر غیرحکومتی - بدین معنی که چارچوب کامل و شناخته‌شده بازیگران دولتی را ندارد - در خاورمیانه، هجوم نظامی رژیم صهیونیستی در نبرد نابرابر بیست و دو روزه را پشت سر گذاشت و کنشگری مؤثر باقی ماند. «حزب‌الله» نیز با بازی‌های حساب شده، همچنان کنشگری جدی در عرصه سیاست لبنان و خاورمیانه باقی ماند. حتی کنشگران غیرحکومتی از نوع دیگر نیز رخ نمود، دزدان دریایی در سواحل سومالی و خلیج عدن همچنان فعال باقی ماندند. آنها کنشگران دولتی نیستند، اما تقریباً تمامی کنشگران دولتی را که به نحوی با گذر کشتی خود از آبراههای خلیج عدن و اقیانوس هند سر و کار دارند، به چالش کشیدند. القاعده و طالبان به‌عنوان بازیگران غیرحکومتی، افغانستان را به اصلی‌ترین موضوع امنیت بین‌المللی برای آمریکا، اروپا و ناتو تبدیل کردند.

اما چرخش دیگری که در بین کنشگران بین‌المللی در این دوره قابل مشاهده است و شاید از زوایایی، مهم‌ترین آنها قلمداد شود، اهمیت یافتن نقش افراد^۲ در بازی بین‌المللی است. این موضوع را با توجه به نقشی که «بردلی منینگ» در جنجالهای رسانه‌ای سایت «ویکی‌لیکس» ایفا کرد می‌توان درک کرد. وی که افسر جزء ارتش آمریکا بود، با انتشار صدها هزار سند طبقه‌بندی شده دولت آمریکا در سایت «ویکی‌لیکس»، به همراه «جولیان آسانز» - مسئول آن سایت - به واقع بازیگرانی بودند که توجه جهان را به خود جلب کردند.

1. Non-State Actor

2. Individual

نگاه به روابط بین‌الملل در این دوره، از زوایای دیگر و جدای از کنشگران آن و تمرکز بر ماهیت کنشها نیز می‌تواند جالب توجه باشد. ماهیت کنشها میان بازیگران چون گذشته، ترکیبی از کنش‌های دوستی و دشمنی بود. اما این دوستی‌ها و دشمنی‌ها چون گذشته خود را در رقابت‌های نظامی و درگیری‌ها نشان نمی‌داد، بلکه آثار آن را می‌توان از درون داده‌های مرتبط با همکاری‌ها و عدم همکاری‌ها یافت. این همکاری و عدم همکاری را در دو گرایش به چندجانبه‌گرایی کشورهای در حال توسعه و گرایش به تعاملات درونی در کشورهای توسعه‌یافته می‌توان مشاهده کرد. از اجلاس سران اکر در استانبول در روزهای آخر سال ۲۰۱۰ گرفته تا اجلاس بازنگری کوانتسبون منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای موسوم به ان.پی.تی در نیویورک، کشورهای در حال توسعه به دیپلماسی چندجانبه اهمیت داده و غرب نیز با برگزاری اجلاس سران ناتو در نوامبر ۲۰۱۰ در لیسبون، تعامل درونی خود را افزایش داد و در مواردی چون گروه بیست، تعاملات چندجانبه و غیرخصمانه را بین قدرتهای کلاسیک صنعتی و قدرتهای نوظهور و منطقه‌ای پیوند زد.

محیط کنش، یعنی سیستم بین‌المللی، با رغم تمامی تنشها، ثبات استراتژیک خود را حفظ کرد، هرچند که پیچیده‌تر شد. با چنین تحولات گسترده‌ای می‌توان دریافت که بسیاری از ساختارهای سنتی فهم و تحلیل روابط بین‌الملل کارایی خود را در تحلیل سیستم بین‌الملل کنونی به میزان بسیاری از دست داده‌اند. این امر در کنار به هم ریختگی جهان بر اثر گسترش روابط فرو - فراملی غیردولتی میان بازیگران جدید عرصه بین‌الملل، همگی نشان می‌دهند که تفسیر عصر حاضر نیاز به فهم جدیدی از تحولات جاری بین‌المللی دارد.

برای دوره‌ای طولانی پس از شکل‌گیری رشته روابط بین‌الملل، با

تسلط رویکردهای سستی در این رشته به ویژه رهیافت واقعگرایی، تجزیه و تحلیل این حوزه تنها در چارچوب ایجاد شده توسط این رویکردها امکان‌پذیر بود. اما با پایان یافتن جنگ سرد و تحولات جدید در عرصه نظام بین‌الملل، به ویژه پیشرفتهای اقتصادی، رشد جمعیت، نیاز بیشتر به انرژی و منابع جدید آن، شیوع بیماریهای نو مانند ایدز، انواع مختلف آنفلوآنزا و تغییرات زیست‌محیطی، مشخص گردید که دیگر فهم سستی به روابط بین‌المللی کارایی لازم را برای تحلیل آن ندارد و ارائه ساختارهای نظری نوینی برای این حوزه ضروری است. پیچیدگی شرایط بین‌المللی در دوران پس از جنگ سرد از یک سو و فقدان تحلیل‌های جامع و تبیین‌های دقیق برای بیان این پیچیدگی‌ها از سوی دیگر عواملی است که گرایش شدید به نظریه‌پردازی‌های نو در روابط بین‌الملل را ایجاد نموده است.

فرهنگ تحلیلی جهان در دوران جنگ سرد، عناصر مشخص و معینی داشت و رقابت شرق و غرب، توضیح دهنده بسیاری از منازعات، درگیری‌ها و کنش و واکنشها بود. هرچند که در آن دوره نیز تسلط الگوی تحلیلی جهان به دو اردوگاه کاپیتالیسم و سوسیالیسم مانع فهم بسیاری از پدیده‌های سیاسی و بین‌المللی می‌شد اما طبیعی بود که در فهم تحولات سیاسی، متغیر رقابت استراتژیک آمریکا و شوروی را نمی‌شد نادیده گرفت. فروپاشی نظام دوقطبی و پایان یافتن جنگ سرد، بخش‌های تحلیلی پیشین را به همراه داشت.

تمام نظریه‌پردازی‌ها و یا حتی برخی از آنهاپی که در دوران پس از جنگ سرد درباره ماهیت روابط بین‌الملل صورت گرفته، برای پرکردن این خلأ تحلیلی و مفهومی می‌باشد. هانتینگتون تلاش نمود با ورود عنصر هویت و پیوند آن با مفهوم تمدن در تجزیه و تحلیل روابط بین‌الملل، منافع نوین غرب و آمریکا را تبیین کند. فوکویاما با تمرکز بر ارزشهای

دمکراتیک و همچنین لشکر فکری سازه‌انگاران با جدی گرفتن هویت، هویت‌پردازی و نقش عوامل و کارگزاران انسانی در این راستا تلاش کردند که چارچوبهایی برای فهم روابط بین‌المللی جدید عرضه کنند. فمینیست‌ها با برجسته ساختن نقش جنسیت در تحلیل روابط بین‌الملل و بست‌مدرنها با ساختارشکنی از مفاهیم پایه‌ای نظریات سنتی این حوزه، به نظریه‌پردازی درباره روابط میان دولتها در محیط بین‌المللی پرداختند.

جمهور روزنا برای ایجاد چارچوب تحلیلی که شرایط دگرگون‌شونده بین‌المللی در عصر حاضر را با آن شرح و تفسیر کند، بر پنج مختصه جهان پس از جنگ سرد متمرکز می‌گردد: نخست گذار از نظم صنعتی به نظم پسا صنعتی که متأثر از پویای انقلاب میکروالکترونیک بود. دومین موتور دگرگونی‌های 'جهانی'، پدایش مسائلی چون آلودگی جو، تروریسم، قاچاق مواد مخدر، بحرلهای ارزی و بیماری‌های همه‌گیر چون ایدز که یا محصول مستقیم فناوری‌های نو یا حاصل وابستگی‌های متقابل شدیدتر جهان هستند و چون دارای گسترش فراملی و نه ملی یا محلی‌اند با مسائل سیاسی سنتی تفاوت دارند. سوم کاهش توانایی دولتها یا حکومتها در زمینه ارائه راه‌حل‌هایی رضایت‌بخش برای مسائل عمده‌ای است که در دستور کار سیاسی آنها وجود دارد و چهارم با ضعیف شدن سیستم‌ها، زیرسیستم‌ها به همان اندازه انسجام و برندگی یافته‌اند که این سبب ترویج گرایشهای گریز از مرکز در تمام سطوح شده است و سرانجام بازخورد پیامدهای هر چهار پویا را بر مهارت و سمت‌گیری‌های افراد بالغ جهان می‌توان مشاهده کرد. همان کسانی که گروهها، دولتها و دیگر جمعیهایی را تشکیل می‌دهند که باید بر مسائل جدید وابستگی متقابل فایق آیند و با نظم پسا صنعتی سازگار گردند.

از نگاه او یکی از این پنج پویا یعنی تغییر توانایی‌ها و سمت‌گیری‌های

افراد در سطح خرد از همه قوی‌تر و اثرگذارتر است، چرا که اگر افراد بالغ در همه کشورها افرادی غیرماهر و بی‌اعتنا نسبت به مسائل جهان باقی می‌ماندند، هیچ‌یک از آن چهار پویا دیگر توان تغییر پارامترها را نداشت. اکنون در چنین فضایی است که دولتها باید به تعیین و اجرای سیاستهای خود در حوزه بین‌الملل بپردازند. فضایی که از یک سو با گسترش ارتباطات، فضا و زمان در آن منقبض شده و از سوی دیگر افراد با کمک امکانات حاصل از فناوری هم آگاه‌تر به مسائل شده‌اند و هم تأثیرگذارتر گردیده‌اند. از این روست که می‌توان مشاهده کرد که محیط بین‌المللی کنونی در پی عوامل گوناگون از جمله آثار بی‌رقیب ارتباطات، احساسات جهانی را به هم پیوسته کرد، به گونه‌ای که می‌توان از جهانی شدن احساسات و احساساتی شدن محیط بین‌المللی نیز سخن گفت. این مفهوم جدیدی است که از سری «دومینیک مویسه»^۱، پژوهشگر فرانسوی روابط بین‌الملل، به کار گرفته شد تا جهان را در دو دهه پس از جنگ سرد توصیف کند.

وی در یکی از آثار خود به رابطه سیاست و احساسات در جغرافیای جهانی می‌پردازد. این کتاب، که عنوان آن، «ژئوپلیتیک احساسات: چگونه فرهنگهای ترس، تحقیر و امید جهان را شکل می‌دهند»^۲ است سخن از پدیده احساسات به عنوان نیروی مؤثر در روابط بین‌المللی به میان می‌آورد که از جهتی در زمره پایدارترین عناصر سازمان بحش احساسات انسانی بوده و از سوی دیگر به عنوان متغیری در تجزیه و تحلیل وضعیت جهانی، رویکردی نسبتاً جدید می‌باشد. وی بر این باور است که نوع

1. Dominique Moisi

2. Geopolitics of Emotions: How Cultures of Fear, Humiliation and Hope Are Reshaping the World

تجزیه و تحلیل‌هایی که از روابط بین‌الملل در دهه گذشته به عمل آمده است، نتوانسته تصویری واقعی از پیچیدگی‌های جهان امروز به دست دهد. دنیای گذشته روابط بین‌الملل در دوران جنگ سرد، ساده و خط کش شرق و غرب، وسیله سنجش، فهم و عمل و مناسبات جهانی بود. اما پس از پایان جنگ سرد، تجزیه و تحلیل‌های گوناگونی برای درک شرایط نوین بین‌المللی عرضه گردید که از آن جمله دیدگاه فوکویاما در مورد غلبه جهانی دموکراسی با عنوان پایان تاریخ و برخورد تمدن‌های هانتینگتون، سر و صدای زیادی به راه انداختند.

اما مریسه معتقد است که فهم کنش و واکنش‌های بین‌المللی در دوران معاصر با تکیه بر احساسات و درک ابعاد آن، پاسخ‌های تحلیلی بهتری را فراهم می‌آورد. تنوع و فشردگی احساسات در دیدگاه او، نقشه سیاسی جهان را دگرگون کرده و جهان با سه نوع احساسات روبروست که هر کدام رفتار سیاسی در منطقه و یا مناطقی از جهان را شکل می‌دهند و لذا ژئوپلیتیک جدیدی را در سطح جهانی به وجود می‌آورند که کاملاً با دیگر دورانها متفاوت است. هرچند که ژئوپلیتیک احساسات، در دیدگاه او ممکن است ذاتاً معماگونه و ترکیب احساسات و ژئوپلیتیک، ماهیتی متضاد داشته باشد، اما او بر این باور است که نقش جهان امروز را مرزهای سه احساس بنیادین انسانی تعیین می‌کنند: حس ترس، حس مورد تحقیر قرار گرفتن و حس امیدواری.

در نگاه او دلایل گوناگونی در اهمیت بخشیدن به احساسات در سطح جهانی مؤثر می‌باشند که از جمله می‌توان به جهانی شدن اشاره کرد. جهانی شدن که در نظر وی واقعیتی غیرقابل انکار است، به نابرابری احساسات در سطح جهانی منجر شده و هر منطقه و هر کشور، بسته به شرایط داخلی و ویژگی‌های خود، نحوه برخورد متفاوتی با سایر مکانها

در رابطه با جهانی شدن دارد. نقش وسائل ارتباط جمعی و جهانی شدن ارتباطات در این فرآیند البته حائز اهمیت می‌باشد.

آسیای شرقی در تحولات اقتصاد سیاسی بین‌المللی در دو دهه گذشته جایگاه ممتازی یافته و از جهانی شدن سود برده و حس مثبتی از دستاوردهای خود داشته است و ترکیب این شرایط باعث شده که منطقه آسیای شرقی و در رأس آن چین و هند، امیدوارانه نسبت به آینده بنگرند. امید به آینده که حس مثبت است، شاخصه منطقه آسیای شرقی در جغرافیای احساسات جهانی است.

کشورهای عربی، در دیدگاه مویسه، احساس می‌کنند که مورد تحقیر واقع گردیده‌اند و این حس مورد حقارت قرار گرفتن رفتارهای سیاسی داخلی و خارجی خاصی را در منطقه خاورمیانه عربی به همراه داشته است. اما بر غرب، حس ترس حاکم شده که این ترس ناشی از حس از دست دادن کنترل بر سیر تحولات جهان و نگرانی از برآمدن نیروهای متنوع ضدغربی است.

مخرج مشترک سه حس امیدواری، مورد تحقیر واقع شدن و ترس، پدیده اعتماد به نفس در مقیاسی گسترده و منطقه‌ای است. حس امیدواری منعکس‌کننده اعتماد به نفسی است که آسیا در پی کسب ثروت و بهبود شرایط اقتصادی خود یافته است. ترس غرب، ناشی از حس عدم اعتماد به نفسی است که در رویاروشدن با شرایط نوین پیدا کرده و مورد حقارت قرار گرفتن، آسیب دیدگی، بازتاب آسیب دیدگی عمیق و زخمی شدن حس اعتماد به نفس است. مویسه البته در مورد هرکدام از این مناطق احساسی و راه‌حل‌های غلبه بر احساسات منفی حرف و سخنی دارد، اما روح کلی دیدگاه وی آن است که اندیشمندان روابط بین‌الملل کمتر به نقش احساسات به عنوان نیرویی مؤثر و اثرگذار در سیاست جهانی توجه کرده‌اند، ولی

باید در نظر داشت که احساسات مفهومی جدی برای درک پیچیدگی‌های مناسبات کنونی بین‌المللی است.

تأکید مویسه بر نقش احساسات در شکل دادن به سیاستهای جهانی نیز مانند سایر تحلیل‌ها بر ارائه تصاویر و مفاهیم ساده برای شناخت پیچیدگی‌هایی است که به هیچ رو نمی‌توان آن را تنها با یک یا دو مفهوم شناخت و تبیین کرد. واقعیت آن است که ما در دوران احساسات جهانی شده زندگی می‌کنیم. در شبانه روز، سرعت انعکاس تحولات بین‌المللی، به ریزه از طریق گسترش بی‌نظیر ابزار ارتباط جمعی که حاصل تحول در دانش مخابرات و ارتباطات است، به گونه‌ای است که هیچ انسانی نمی‌تواند از احساسات تولید شده جهانی در امان باشد. این نیرو واقعیتی است که سبب می‌شود عناصری از سه حس امیدواری، ترس و تحقیر را در مناطق مختلف جهان مشاهده کرد. اما احساسات به تنهایی نمی‌تواند شکل‌دهنده مناسبات قدرت در عصر فشرده‌گی زمان و مکان باشد. احساسات به نیرویی مؤثر تبدیل شده ولی نه به آن میزان که ساختارها را بتواند کاملاً دگرگون کند و یا اینکه توضیح‌دهنده رفتار تمامی بازیگران دولتی، غیردولتی و غیرحکومتی باشد. به طور کلی نمی‌توان تمام آشفته‌گی‌ها و تلاطم‌های سیاست بین‌المللی را در مفهومی خاص خلاصه کرد. پیچیدگی‌های رفتاری و تعدد بازیگران بین‌المللی، گستره کنش و واکنشها بین آنها و محیط تعامل آنها در عصر حاضر به آن میزان گسترده شده که الزاماً باید از مفاهیم گوناگونی برای فهم و درک آنها استفاده کرد؛ موضوعی که نشان دادن آن هدف نوشتار حاضر است. در ادامه تلاش خواهد شد تا با تکیه بر رویدادهای بین‌المللی اخیر، بسیاری از پیچیدگی‌های رفتار متقابل میان بازیگران سنتی و نوظهور، کنشها و واکنش میان محیط بین‌المللی و بازیگران و روندهای جاری در این محیط مورد

شناسایی قرار گیرد و از میان آنها نشان داده شود که بازی بین‌المللی در چه تلاطم و درهم ریختگی است که شکل می‌گیرد.

در مجموع از تغییراتی که در سه حوزه کنشگران، کنشها و محیط بین‌المللی در دوران پس از جنگ سرد ظهور نموده، می‌توان این مفهوم کلی را استنباط کرد که با وجود گذشت دو دهه از این واقعه، همچنان نوعی تلاطم در روابط بین‌الملل وجود دارد که چنین شرایطی، مدیریت سیاست خارجی هر کشوری را با چالش‌های جدی روبرو می‌سازد. از این رو به نظر می‌آید که فهم پیچیدگی‌های این عرصه، برای سیاست‌گذاران، مجریان و محققان حوزه سیاست بین‌الملل امری ضروری باشد و امید است که نوشتار حاضر بتواند گوشه‌ای از این دنیای پیچیده را به گونه‌ای به تصویر کشد که فهم آن را ساده‌تر نماید.

در پایان نویسنده بر خود لازم می‌داند از مسئولان مؤسسه اطلاعات به ویژه سردبیر سرویس خارجی آن به دلیل مهربانی‌ها و پشتیبانی‌های فراوان آنها در انتشار این کتاب تشکر و قدردانی نماید. همچنین لازم می‌داند از دستیار پژوهشی خود جناب آقای مهدی زاده‌علی نیز قدردانی نماید.

دکتر سید محمد کاظم سجادی‌پور

دانشیار دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه